



مجموعه

بزرگان اندیشه

فاطمی احمدی *

نشر «نو» طی سال‌های فعالیتش هربار با مجموعه‌ای خواندنی‌ی خوانندگان کتساب را غافلگیر کرده است. پس از مجموعه‌های «کتابخانه فلسفه زندگی»، «گستره خیال» و «نسل قلم» به تازگی نشر «نو» مجموعه دیگری را تحت‌عنوان «بزرگان اندیشه» منتشر کرده که شامل زندگی و اندیشه فیلسوفان و نویسندگان مهم جهان است. از این مجموعه بزرگ تاکنون شش کتاب منتشر شده؛ فلسفه عیسی، فلسفه کیرگتور، فلسفه جان استوارت میل، فلسفه رازل، فلسفه هانا آرنت، فلسفه داستایفسکی و فلسفه کامو.

«بزرگان اندیشه» مجموعه فلسفه انتشارات اندزورد آمریکا است که سروراستار آن دنیل کولاک است. هدف مجموعه آشناکردن خوانندگان با مهم‌ترین فیلسوفان و مسائل فلسفی از آغاز تا به امروز است و مهم‌تر و فراتر از آن، ترغیب خوانندگان به تفکر فلسفی و درگیرشدن به مسائل فلسفی. به عبارت دیگر، این کتاب‌های می‌خواهند شوق خواندن، فکرکردن و آموختن را برانگیزند و هراسی را که خوانندگان معمولا از فلسفه دارند برطرف کنند. با خواناندن این کتاب‌ها، شما فیلسوف یا متخصص فلسفه نخواهید شد، اما اگر خودتان را درگیر بحث‌های این کتاب‌ها کنید، قطعاً درخواهید یافت که فلسفه آن‌گونه که تاکنون به ما القا شده، امری و ترازوی و تجریدی نیست که فقط به کار پُراهمت‌کردن کلام و مرعوب‌کردن مخاطب بیاید، بلکه دانشی است که به کار زندگی و پاسخ‌دادن به اساسی‌ترین سوالات بشری می‌آید و نگاه ما را به مسائل ازلی و ابدی «وضع بشری» از زندگی روزمره گرفته تا مسائل اجتماعی و سیاسی و روان‌شناختی، غنی‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

«فلسفه عیسی» نوشته داکلاس گروتوس، با هشت سرفصل، جهان حضرت مسیح را تشریح می‌کند؛ آیا عیسی فیلسوف بود؟ عیسی در تاریخ، استدلال تعلیم عیسی، متافیزیک عیسی، معرفت‌شناسی عیسی، عیسی و اخلاق، عیسی و زنان، شما فرامی‌دانید. عیسی می‌گوید: «حکم مکیند تا بر شما حکم نشود. زیر بدان طریقی که که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد.» آیا بدان می‌دانید که بیمابید بر شما خواهند پیمود. و چون است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی و چوپی را که در چشم خود داری نمی‌بینی...! ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن! آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرش بیرون کنی!» «فلسفه هانا آرنت» نوشته پاتریشیا آلتینرند جانسون، در آغاز به زندگی هانا آرنت می‌پردازد و سپس به کتاب‌ها و اندیشه‌های او؛ توتالیتراسم، وضع بشری، ایشمان، ویارویی یا اعصار طلسمانی، تأملی درباره تجربه آمریکایی، اهمیت تفکر، و آرنت و تفکر امروزی. آرنت می‌گوید: «کامل‌ترین و سرشارترین زندگی واقعا فلسفه راسل، نوشته رابرت تالیس، شامل جان رازل و فلسفه سیاسی، عدالت اضافی، لیبرالیسم سیاسی، و دستاورد است. رازل می‌گوید: «برای اندیشه لیبرالیسم سیاسی، حیاتی است که با سازگاری منطقی کامل معتقد باشیم که برای جاری‌کردن آموزه جامع خودمان، همه است که برای معقول‌ا را درست و صادق می‌دانیم-استفاده از قدرت سیاسی نامعقول است.»

فلسفه عیسی، نوشته رابرت تالیس، شامل جان رازل و فلسفه سیاسی، عدالت اضافی، لیبرالیسم سیاسی، و دستاورد است. رازل می‌گوید: «برای اندیشه لیبرالیسم سیاسی، حیاتی است که با سازگاری منطقی کامل معتقد باشیم که برای جاری‌کردن آموزه جامع خودمان، همه است که برای معقول‌ا را درست و صادق می‌دانیم-استفاده از قدرت سیاسی نامعقول است.»

«فلسفه کیرگتور» نوشته سوزان لی اندرسن در چهار بخش تنظیم شده؛ زندگی کیرگتور، فلسفه کیرگتور، مضامین اصلی در فلسفه کیرگتور، اهمیت فلسفه کیرگتور، و دل‌نگرانی‌ها نسبت به آن. کیرگتور می‌گوید: «هی دانی که نیم‌شنسی فرامی‌رسد که هرکسی دیگر باید ناقش را دور بیندازد؛ فکر می‌کنی می‌توانی یواشکی اندکی پیش از نیمه‌شب دربروی و مجبور نباشی نقابت را از چهره برداری.»

«فلسفه جان استوارت میل» نوشته سوزان لی اندرسن، با سرفصل‌های تحول و تکامل دیدگاه‌های، جرمی بنتام و حساب لذت، فایده‌گرایی، رساله آزادی، ارزیابی نهایی، شش‌مایی از زندگی و زمانه و اندیشه جان استوارت میل مستند می‌دهد. آفتور که میل می‌گوید: «من نگاهم به پیش بود. به آینده‌ای که در او بهترین خصلت‌های دوره‌های بسامان یا بهترین خصلت‌های دوره‌های ناپسلمان یک‌جام جمع خواهند شد؛ آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و آزادی و نامقید عمل فری به هر شکل که صدمه‌ای به دیگران آن نرساند. با پرورش فرد در انسان‌ها یگانه و مخصوص به خودشان است، و با میدان‌دادن به آنها است که انسان‌ها می‌توانند موجوداتی شریف و زیبا شوند، و نه با هرچه رفیق‌ترکردن این خصوصیات تا همه مثل هم شوند.»

«فلسفه داستایفسکی» نوشته سوزان‌الی اندرسن هفت بخش را شامل می‌شود، که در هرکدام با وجهی از این نویسنده بزرگ‌روس آشنا می‌شویم؛ فلسفه و آثار داستانی، زندگی داستایفسکی، همزاد و یادداشت‌های زیرزمینی، جنایت و مکافات، ابله و اهریمان، بردارن کارامازوف، و ارزیابی نهایی. نویسنده در این کتاب می‌گوید: «شخصیت‌های رمان‌های داستایفسکی با گذشت زمان از ما دور نمی‌شوند، زیرا نمی‌شوند، به قلم‌ور اثری اله‌گمان هنر کوچ نمی‌کنند... آنها در شب‌های بی‌خوابی و تاریک بر در می‌کوبند، به بالینمان می‌آیند و ما را به‌گفت‌وگوهای پرتشویش می‌کشاند. به هر تپش قلبمان داستایفسکی به ما می‌گوید: «آری، می‌دانم. و بیش از آن هم می‌دانم، و چیزهای دیگری هم جز آن می‌دانم» او با نگاه خیره‌ناپذ و مرموزش همواره در برابر ما می‌ایستند، این روانمای هشیار و تیزبین روح، ما و همزمان هم ما را هدایت می‌کند و هم‌پایه‌ی‌مان.»

«فلسفه کامو» نوشته ریچارد کمبر، در پنج سرفصل تنظیم شده؛ زندگی و آثار، ریشه‌های دینی اندیشه فلسفه کامو، بی‌گناه، کالیگولا و سیسوفوس، کامو، اخلاق‌پرزد، کامو می‌گوید: «در کل، آدم‌ها خوندند تا بد ولی نکته این نیست که آدم‌ها کم‌و بیش نمانند. همین بیش و کمی است که شراست و فضیلت می‌نمایشم. اما بزرگ‌ترین شسر چاره‌یاب‌ترین آن نادانی است که خیال می‌کند همه چیز را می‌داند و بنابراین به خود حق کشتن می‌دهد.»

بزرگانمانگار



هنگامی که ویکتور هوگو قصد نوشتن شاهکارش را کرد، نامی برایش انتخاب نکرده بود، تنها اعلام کرد: «می‌خواهم همه حماسه‌های بشری را در یک حماسه برتر و نهایی درهم‌آمیزم؛ حماسه‌ای که در آن سیر از بدی به نیکی، از بیدادگری به دادگری، از خطاب به صواب، از شهوت به وجدان، از تباهی به زندگی، از دمنشنی به وظیفه‌شناسی، از دروخ به پرهیزت، از عدم به عدل» و در شصت‌سالگی، وقتی شاهکارش نوشته شد و نام «بیتویان» بر خودگرفت، نوشت: «دیگر از مرگ نمی‌هراسم، زیر به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام.» بله، او به وظیفه‌اش

۱۰۰۱ کتاب: «بیتویان» شاهکار ویکتور هوگو

عمل کرد تا برای جهانیان، یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای تاریخ ادبیات را به یادگار بگذارد؛ شاهکاری که خود یقین داشت اگر یکی از مهم‌ترین آثار ادبی جهان نباشد، مهم‌ترین اثر اوست. «بیتویان» شاهکار بی‌بدیل ویکتور هوگو از زمان انتشارش، ۱۸۶۲، تا امروز، بارها تجدید چاپ شده، فیلم شده، تئاتر شده، اپرا شده، موسیقی شده، و هنوز که هنوز است خواننده و اقتباس می‌شود. ترجمه‌های بسیاری نیز آن را فارسی‌شده، که آخرین و بهترینش را محمدرضا پارسیار انجام داده و نشر هرمس آن را در دو جلد و با شکل و شمایل زیبا منتشر کرده است.

نقدونظر



گروه ادبیات و کتاب: تقریبا بیش از سی‌سال از روزی که استاد شفیع‌ی کدکنی خیر از انتشار تصحیح تازه «تذکرهٔ الاولیاء»^ی عطار داده بود می‌گذرد. حال این انتظار به سرانجام رسید و مشتاقان عطار و استاد شفیع‌ی به نسخه بی‌بدیل «تذکرهٔ الاولیاء» دست یافتند؛ نسخه‌ای که می‌توان بدون هیچ تردیدی از آن به‌عنوان بهترین تصحیح تذکره یاد کرد. این نسخه در دو جلد از سوی «شهر سخن» منتشر شده است. آنچه می‌خوانید اکنون است که به سه دهه تلاش استاد شفیع‌ی روی اثری که هشت قرن از نوشتن آن می‌گذرد، هنوز مخاطبان بی‌شماری دارد.

است در پژوهش‌های گذشته. برای مثال، دکتر شفیع‌ی درباره «سبک عطار در تذکره» با یادآوری می‌شود که اول، عطار یک پژوهنده است و منابعی را در اختیار داشته که گاه هم دچار مشکل می‌شده در تشخیص و خیلی جاها هم منابع نادرست نوشته شده بودند- و یک‌جورهایی، تلخیص

زندگی‌نامه‌ها را بر عهده داشته و منابع هم از جغرافیای گوناگونی به‌مدست می‌آیند؛ بنابراین سبک عطار در نوشتن احوال «بویوسف‌الخریج» با «خرقانی» متفاوت است و نباید در تذکرهٔ الاولیاء سخن از سبکی واحد به‌میان آورد و از چشم‌اندازی به مساله نگریست که علامه قزوینی و استاد بهار نگریسته‌اند.» بارها و بارها، دکتر شفیع‌ی به چاپ نیکولسون اشاره می‌کند و اشتباهات ایشان را گوشزد؛ از تفاوت نسخه‌های در اختیار او تا تفاوت گرینش ضبط در موارد اختلاف -.. یعنی یک‌جورهایی می‌توان گفت که دارنده «تذکرهٔ الاولیاء»^ی علمی تذکرهٔ اولیاء به‌شمار می‌رود. ممکن است در این یک‌صدسال چاپ‌های بی‌شماری از تذکره نشر شده باشد که در مواردی «کم‌غلط‌تر» از چاپ نیکولسون باشد... مصححان آن چاپ‌ها برای «نامه خوانندگان»، در مواردی، به سلیقه خود عبارات را آسان‌تر و قابل‌فهم‌تر کرده‌اند. آسان‌فهم‌کردن یک‌مطلب به تصحیح انتقادی آن ندارد. این را دانشجویان سال‌های اول دوره کارشناسی امروز به‌خوبی می‌دانند. آ زموده‌اند.»

ی‌کسی از علل به‌تأخیرافتادن چاپ تذکره، از حروف‌چینی‌شدن متن است. دلیل یافتن نسخه‌های جدیدتر، از میان‌معرفی نسخه‌ها-که مفصل‌ازدی‌ک به‌چهل نسخه‌معرفی شده‌اند.(اعم از مشکول‌یون‌یا قلمت یا محل کتابت و...) -به یک نکته جالب اشاره می‌شود: در شماره

و اگر نیابرد، به صفتی دیگر!؛ به هر روی، اگر کسی، سایر آثار عطار را نیز نداشته باشد، مقلمه تذکرهٔ الاولیاء یک آشنایی به‌نسبت «جامع و مانعی» از عطار می‌دهد. مقلمه پس از معرفی آثار فریدالدین عطار، به آشنایی با تذکره می‌پردازد که -احتمالاً- تنها اثر منثور اوست.

با انواع و اقسام دیدها به تذکره نگاه می‌شود: «آیینہ تحولات زسان تصوف»، «منابع عطار در تالیف و نگارندۀ تا حد امکان به منابع مستعار رجوع کرده و آن را برای پژوهشگران نهاده‌سوان خود بیانگر اهمیت مساله «جغرافی» در نقد ادبی و تاریخی است که دکتر شفیع‌ی باهم در مقالات و کلاس‌هایش به آن افغان کرده است که اکثر پژوهنگان قلم و جدید از آن غافل‌اند و بی‌توجه یا کم‌توجه و کم‌ترین میزان پرداختن در پایان‌نامه‌نویسی و مقاله‌ها را، همین توجه به محیط زندگی نویسنده یا شاعر است که عموما با دو سه خط یک‌پدی، سرداری از «هرگاه جغرافیای شهرها» یا «گورکل» یا «ایرالمعارف‌ها» و «کنه اطلاعات ناقص در تاریخ ادبیات»، آن را فیصله می‌دهند. و اینجا ارزش کار مصحح «تاریخ نشاپور»، اشکار می‌شود و حق است که اطلاعات جغرافیایی‌اش را به‌رخ بکشاند. از نشاپور که گذریم، نویسنده مختصراً به خود شخص عطار می‌پردازد و بارها این جمله را خواننده از دیده می‌گذراند که «ها نخواستیم تکرار کنیم». «آثار عطار» یک مجموعه کامل آندوبی یک‌پدی، ناقص، به‌مهرحال، آنچه‌که، در «تذکرهٔ الاولیاء»^ی می‌بینیم، برهین از تیرگی است و تکرار ادبی کتاب سیر منطقی و آموزنده دارد. مثلا تذکره شفیع‌ی درباره زندگی عطار، در «منطق‌الطیر»، مقلمه مفصلی رانوشته است. اگر در «تذکرهٔ الاولیاء»^ی بیابرد، به لحاظ‌سازی مهم است



پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۹۸ / شماره ۳۸۹۱

کتاب

۳۸ «سنخه دکت‌ر جواد بُشَری» مصحح می‌گوید که کاتب شیعه است و نمونه‌ای از دعا برای انمه ای آورد و اذغان می‌دارد: «که از مصادیق نقش ایدئولوژیک در تغییرات متن تذکرهٔ الاولیاء است... حتی در مواردی از روایات شیعی، دربرانه بعضی از زهاد، افزوده‌هایی در حاشیه دارد که از نظر نوع اطلاع می‌تواند سومند باشد...» این یعنی نه‌تنها متنن تذکره مورد توجه است، بلکه مصحح به نکته‌های پیرامونی متن اعم از نقش ایدئولوژی کاتب در تغییر متن (مقاله‌ای از دکتر شفیع‌ی) و مرجع اخذ روایت خاص بعضی داستان‌ها و... توجه می‌کند. خارغ از نکته‌های زبانی و تاریخی زبان فارسی و بررسی تاریخی روایات و یافتن مآخذ به‌کاررفته‌شده در متن یا نوع گوش‌ورش (مثلا توجه به لهجه قومی کهن در رابطه با گفتار ابوالحسن خرقانی) که از اصول اولیه تصحیح متن است.

پس از معرفی نسخه‌ها و روش تصحیح و چندی بحث تخصصی پیرامون تصحیح، ما به «بازگشتی به آغاز» برمی‌خوریم که دکتر شفیع‌ی، بخشی از گفتاری اصلی و بن‌مایه‌های تفکر عرفانی را -به‌صورت فوق‌العاده کوتاه اما سومند- می‌آورد و ترتیبی را رعایت می‌کند که خواننده کم‌آشنا به متون کهن آماده باشد و بداند که با چه متنی روبه‌روست و چه از متن بخواهد و چه رویکردی را اتخاذ کند -که اسباب سردرگمی یا بدفهمی نشود- و دائما مخاطب حرفه‌ای، این جملات و گزاره‌ها را به یاد دارد که به‌نوعی از «بیان شعر در نثر صوفیه» یا مقلمه «دفتر روشنایی» یا «قلندریه در تاریخ» و... وام گرفته شده -چنان‌که نویسنده خودش ارجاع می‌دهد- و این کاری بسیار ارزشمند است که با هوشمندی صورت گرفته و نشان از اهمیتی دارد که دکتر شفیع‌ی برای مخاطبان عام خود قابل است: چراکه به‌مهرحال، تذکرهٔ الاولیاء عطار، از دیگر آثار او مهم‌تر است و برخوردندتر و متبوع خواننده عام بیشتری دارد تا مثلا «مختارنامه» اش و این نیاز است که با چندی از مفاهیم تصوف و نگاه عرفانی و متن عرفانی آشنا بشود -ولو اینکه این دیدگاه‌های خاص دکتر شفیع‌ی باشد.

پس از مقلمه با متن اصلی موارد می‌شویم که پیش از هر ذکر، ما یک شناسنامه یک‌صفحه‌ای از آن عارف داریم و معرفی منابع بیشتر برای پژوهنگان. از آنجا که نسخه‌یبدل‌ها و تعلیقات در جلد دوم است، خواننده دائما یک چشمش به متن است و یک چشمش هم در جلد دوم ابتدا با تفاوت‌های ضبط نسخه‌ها شروع می‌شود سپس نوبت به تعلیقات می‌رسد: غالب تعلیقاتی که شارحان بر متن‌ها می‌نویسند، شرح «ادبته‌ها» است نه «ادبته‌شها». نوع دید دکتر شفیع‌ی احاطه و بر سایر متون و توجه زبانی و تاریخی و فرمی به کلام، تعلیقات و نظرات او را درخشان می‌خوانند و این چیز پوشیده‌ای نیست. از حل مشکلات تمام‌نشدنی متن که تعلیقات مصحح کوشش مثالزندی در رفع آن داشته، به قسمت پایانی کتاب که نمایه است، می‌رسیم. دو نمایه داریم: یک فرهنگ‌نامه جامع کتاب است (شامل اسامی و مکان‌ها و اصطلاحات زبانی و...) و یکی فرهنگ‌واره نسخه‌یبدل‌ها که در نوع خود، کار کم‌ظهوری است- و در آن شرح هم، کتاب‌نامه و مراجع که می‌شود قسمت مرجع را بدیهم به کتابخانه‌ای و با فراهم آوردن آن کتاب‌نامه، شامل «کتابخانه تخصصی فرهنگ و عرفان ایران اسلامی» بگذاریم.

اگر از چندی اغلاط مطبعی (مانند نشانه‌های ویرایشی یا چندسی شماره صفحات در ارجاعات) بگذریم، «تذکرهٔ اولیاء» به تصحیح دکتر محمدرضا شفیع‌ی کلکنی هم معتبرترین چاپ علمی این کتاب است، هم درم جدید بر روی پژوهنگان گذشته و نیز پاداشی درخور و شایسته به منتظران سی‌ساله این کتاب داده؛ آفتور که سال‌ها است قول «دیوان عطار» را نیز به مخاطبانش داده است.

منتقدادی

کتاب‌رمان

درباره کتاب «جنگ دوم سگ» نوشته ابراهیم نصراله

عشق در لابه‌لای پاره‌های جنگ

شاکله رمان در حقیقت با وقوع یک قتل آغاز می‌شود. فروشنده یک سبک، به وسیله همان سگی که فروخته و نتوانسته پولش را به‌طور کامل وصول کند، به قتل می‌رسد. این قتل باعث شعلهورشدن جنگی فراگیر و جهنمی می‌شود. شاید هیچ زبانی و هیچ روایتی بهتر از این نمی‌توانست چنین وضعیتی را عینی ترسیم کند. در این فرایند تقریبا هر چیزی به ضد خودش بدل می‌شود، مانند که یک مبارز شکنجه‌شده است، خودش به یک جنایتکار سنگدل تبدیل می‌شود.

درحقیقت این تصویری از جامعه است که سال‌ها بعد از نبرد با یک زدها، خودبه‌خود زدها در او رشد کرده و می‌رود که شبیه همان شود. ما در این رمان این‌گونه چرخش‌ها را می‌بینیم و با یک نوع استحاله رویه‌ور هستیم. در چنین شرایطی جوامع بشری چنان دچار چرخش، استبداد واپس‌گرایی می‌شوند که دیگر امکان شناسایی و تشخیص قاتل از مقتول نیست. «جنگ دوم سگ» جامعه را از چنین زوایایی به تصویر کشیده است. حاکمیت شهرهای در حال زوال، در تمامی طول رمان با درآمیختگی واقعیت و خیال، با فانتزی دوران رویه‌ور هستیم. شاید ابراهیم نصراله راهی بهتر از این برای تجسد این تراژدی نیافته باشد: «خست‌راشد و سلام معتقد بودند که در کانال تلویزیونی خطایی الکترونیکی پیش آمده و چیزی که تماشا می‌کنند تنها صحنه‌ای از یک فیلم ترسناک است. قاتل سر رقیب خود را گرفته بود و داشت به سرالایی رفت.»

نگاهی فلسفی به جهان را از دریچه چشم راشد می‌بینم. راشدی که در هیات یک انقلابی به صحنه آمده، در میانه راه به ضد خود بدل می‌شود، عرصه‌ای که همه‌چیز او را مانند آبشارهای آهنی در «ورق فروشی کلوند» که حصر آهن‌پاره‌ها و قراضه‌های صنعت محصور کرده است. در نهایت، در لابه‌لای هزاران پیچیده‌ای و چرخ‌دنده‌های هزارتوی جهان سرمایه‌داری، او خود به یک دلال سرمایه تبدیل می‌شود و تازه خوراک ماشین تولید پولش بیماران هستند: «تجارتی موفق که راشد مدیریتش را به عهده داشت با سرمایه‌ی بسیارانکد، زیانکش، در روند حرکت زمانی رمان جهان آرمیده و روزی به‌هم می‌بخشد. به‌این ترتیب با درهم‌آمیزی وقایع درون تلویزیون (درون فیلم) و جهان واقعی (اتاق راشد) رمان کل می‌گیرد

رمان «جنگ دوم سگ» نوشته ابراهیم نصراله در سال ۲۰۱۸ برنده جایزه بوکر عربی شد. ابراهیم نصراله نویسنده فلسطینی تبار دزدی یکی از پرکارترین نویسندگان جهان‌غرب است که شمار می‌آید. از آنجا که ابیات معاصر عرب را بدون در نظرگرفتن مسأله فلسطینی نمی‌توان مورد بررسی قرار داد، جایگاه این رمان هم در این حیطه شگنل می‌گردد.

درعین‌حال چنان‌ما به‌بیشتر آثار نویسندگان معاصر عرب علاوه بر مساله فلسطین نگاه‌نهدانه به استبداد داخلی و خارجی تحمیل شده بر این سرزمین‌ها است. این رمان با وسازی زمان و مکان و شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. درحقیقت مفهوم جدیدی از حق، وطن، اشغالگری، انقلابی، بیگانگه و خودی را به تصویر می‌کشد. در این رمان، فضا و این سامانه اجتماعی استنادی در برابر قانون را به شکل دیگری تجمیع و تفسیر می‌کند. مثلا حتی قوانینی که در پارلمان اسرائیل تصویب می‌شود مبارزه را از شکل تقض قانون، به خشونت قانونی تبدیل کرده است. در اصل خشونت و قربانی‌شدن فلسطینی‌ها را به صورت یک خشونت خودی تبدیل کرده؛ یعنی قانون به ضد خودش عمل کرده و به ضدقانون تبدیل شده است.

ایس نوع از رمان قطعیتم میان وطن و تبعید، اشغالگر و دیکتاتور داخلی، قربانی و قاتل، را به‌هم می‌زند و به‌نوعی عدم قطعیت میان اینها می‌رسد. ما در این رمان به‌شکلی از درآمیختگی فانتزی و تخیلی برمی‌خوریم که از تالیف وقایع واقعی و تخیلی، به شکلی کمیک ساخته می‌شوند. تراژدی آنجا ساخته می‌شود که راشد مشغول دیدن فیلمی است که یکی از دوستانش مخفیانه به او داده و اودارش کرده در خفا آن را تماشا و بلافاصله سرینبست‌کند. بخش فانتزی اینجای شروع می‌شود که در حین دیدن فیلم با این صحنه واقعی رویه‌ور می‌شود؛ یعنی پس از مشاهده صحنه‌های گوناگون از زندگی عادی به صحنه‌ای حیرت‌آور رویه‌ور می‌شود؛ وقتی فیلم به نیمه می‌رسد، یکی از نمایندگان پارلمان به دلیل اختلاف نظری که با همکارش دارد پارلمان محل برگزاری جلسه را با تانک گلوله می‌بندد، عجیب‌جان به اثر اصابت گلوله‌های تانک خانه راشد و خودش هم می‌رود روی هوا. این شگفتی که چگونه گلوله واقعی از تانک درون فیلم بیرون آمد و آپارتمان راشد را منجر کرد رویکرد داستانی است که از همان آغاز فضای فانتزی تخیلی اثر را ایجاد می‌کند و به‌تدریج تراژدی نهفته در آن را قوام می‌بخشد. به‌این ترتیب با درهم‌آمیزی وقایع درون تلویزیون (درون فیلم) و جهان واقعی (اتاق راشد) رمان کل می‌گیرد

است، ولی تنها هنگامی این مساله را درک می‌کنیم که شهرت بادآورده و نشانه‌های از چیزی دیگر بداییم. پس پرسش این است: شهرت بادآورده نشانه چیست؟ و پاسخ احتمالی این است که شهرت بادآورده نشانه انحطاط فرهنگی است. رولندز این کتاب را سال ۲۰۰۸ نوشته و امروز بعد از یازده‌سال شاید حتی مصادیق بیشتر و ملموس‌تری برای این شهرت بادآورده و بی‌مدلول‌شناسیم، ارزش‌تقدافالور و لایاک‌ها در شبکه‌های مجازی به نظر مثال بی‌تقصی برای این شهرت و جایه‌جایی ارزش‌ها و سبک‌بجاری و سنگین‌بازی ارزش‌های انسان معاصر است. رولندز آفتور که مترجم در مقدمه کتاب می‌نویسد

در این کتاب می‌گوسد تا مفهوم شهرت و ریشه‌های شهرت‌طلبی را آشکار کند. و با طرح مثال‌هایی از آدم‌های معروف، از پاریس هیلتون و بریتی اسپیرز گرفته تا سبک‌های ماندلا و اسامه بن لادن، بین دو شهرت تمایز قائل می‌شود. او که خود را محصول روشنگری غرب می‌داند، با پرداختن به موضوع شهرت و اشاره به تمایز شهرت سنتی که با احترام و کیفیت همراه بوده است، شهرت نوین را که به هیچ‌یک از این دو همراه شدن می‌گوسد تا معضل بنیادین‌تر و بیماری خطرناک‌تری را به تصویر بکشد: معضلی که‌گر بی‌انگیر انسان‌هاست که در دو سوی یک طیف قرار دارند: انسان سرگشته‌ای که محصول عصر روشنگری و تناقضات درونی آن است و با عدم پایبندی به هر‌گونه ارزش، از سبک‌بجاری و بی‌وزنی منطق رنج می‌برد و خسته از خود، سر به ایستاد می‌گوسد، و بنیادگری تحت تلقین ایدئولوژی وجود خود را از هر‌گونه مهر و شفقتی برای دیگران تهی کرده و بران برده ارزش‌های خویش شده که به‌جز همه‌کشانش هیچ‌کس دیگری را به دایره انسابتی راه نمی‌دهد. رولندز در این کتاب تشریح می‌کند که چرا شهرت سنتی نیازمند هیچ دستاورد و استعدادی نیست، و به‌سکه رایج زمانه تبدیل شده و تلاش دیوانه‌وار برای کسب شهرت زن و مرد نمی‌شناسد. آدم‌ها می‌خواهند مشهور شوند و شیفتهٔ آدم‌های مشهورند، گویی نگوین‌بختی‌ها و ناگامی‌های خویش را در کامیابی افراد سرشناس و مشهور می‌سایند شهرت این روزها یک‌کشیه به دست می‌آید، تأثیری فوری و آنی دارد و نیازمند هیچ توانایی و استعدادی نیست. چنین شهرتی به افقون تودها تبدیل شده، ولی این جایگاه را به هزینه گزافی به دست آورده، چون تنها شهرتی می‌تواند افقون تودها باشد که صرف‌نظر از استعدادها و توانایی‌ها در دسترس همگان قرار داشته باشد. چنین شهرتی نیازمند حذف و تمایزات کیفی و پرورش انسان‌های است که دوغ را از دوغاب نشاندند، و منتها به کیفیت نیندیشند، بلکه معیاری نبرزی برای تشخیص آن نداشته‌باشند.

مترجم و منتقد

کتاب فلسفه

درباره کتاب «شهرت» نوشته مارک رولندز

سبک‌باری و سنگین‌باری ارزش‌ها

مارک رولندز استاد فلسفه دانشگاه میامی است. کتاب «شهرت» را هم با سبک میدان درس‌دان یک استاد دانشگاه نوشته است؛ یعنی با جزئیات و ارجاعات و تکرارهای بسیار. تکرارهایی که شاید اوایل کتاب برت با خارج از موضوع به نظر بی‌فهم‌ها امر چه پیش‌تر می‌بود، رولندز با همین تکرارها شرف‌ساز می‌کند و استدلالات را پیاده می‌کند. جان کلام کتاب شاید این باشد که به نظر رولندز انحطاط روشنگری را می‌توان در انحطاط دو مفهوم دیده: انحطاط عینیت‌گرایی اپالطونی به بنیادگرایی و انحطاط فردگرایی عصر روشنگری به نسبت‌گرایی. البته به‌بدی است که رولندز می‌نویسد

برای اینها نمی‌گذارم تا آدم‌ها ردمته‌بندی‌کنند؛ به نظر او هر کدام از ما آمیزه‌ای از اینها هستیم. او نتیجه می‌گیرد در این چرخش نامیومن، آفتور که میلان کولندرا می‌نویسد انسان‌ها دچار سبک‌باری یا سنگین‌باری می‌شوند؛ اینجا یعنی سبکی و سنگینی ارزش‌ها، و توضیح می‌دهد که در اینجا منظورش از سنگینی، وابستگی بنیادین به ارزش‌ها و سبکی فقدان چنین وابستگی‌هایی است. نزاع این دو جالش بزرگی برای عصر ماست و در همین سنگینی بین این دو قطب است که قدرت تشخیص کیفیت ارزش‌ها از دست می‌رود و به همین دلیل شهرت بادآورده افیون جدید تودها است. شهرت کسانی که شهرتشان را مروهون کلیشه‌ها هستند؛ چراکه در فقدان تشخیص کیفیت، کلیشه‌ها حاکمیت شمرده می‌شوند؛ کیفیاتی که کسی نمی‌داند چرادر وهله اول کیفیت شمرده شده‌اند. رولندز در این کتاب می‌خواهد تمایزی هم بین

شهرت به معنای کلاسیک و شهرت مدرن با یادآورده بگذارد. او می‌گوید: «شهرت درگذشته با نوعی احترام همراه بود فردی دستاورد با استعداد قابل توجهی داشت و به همین دلیل مورد ستایش جامعه قرار می‌گرفت. اما در عصر مدرن شهرت از مفهوم مدرن تهی شده است. به عبارتی فرد شهرت دارد چون مشهور است!» اما استمال رولندز در این کتاب تعریف انواع شهرت نیست، مساله رولندز آفتور که در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید این است که حلاله تعریفی از این شهرت بادآورده از این شهرت مدرن داریم. باید ببینیم این شهرت بادآورده نشانه چیست؟ او می‌نویسد: «یاده اصلی این شهرت بادآورده نشانه‌ای از یک پیمیزی است و دل اهمیت آن نیز همین است. اهمیت شهرت بادآورده در چیستی آن نیست، بلکه ناشی از این است که نشانگر چیز دیگری است. در شهرت بادآورده، فی‌نفسه هیچ ویژگی‌ای نیست که اخلاق‌قابل‌اعتراض باشد. همان‌طور که دیدیم افراد بسیار مطرح ممکن است شهرت بادآورده ناب برخوردار باشند و ولی که مردم را قتل‌عام می‌کنند نیز ممکن است شهرت ناب داشته باشند. با وجود این، شهرت بادآورده چیزی دارد که به لحاظ اخلاقی پرش‌برانگیز



نیولوفر حمایتان *



نام کتاب: شهرت
نویسنده: مارک رولندز
مترجم: فاشین خاکباز
ناشر: نشر نو

منتقدداستان‌نویس